



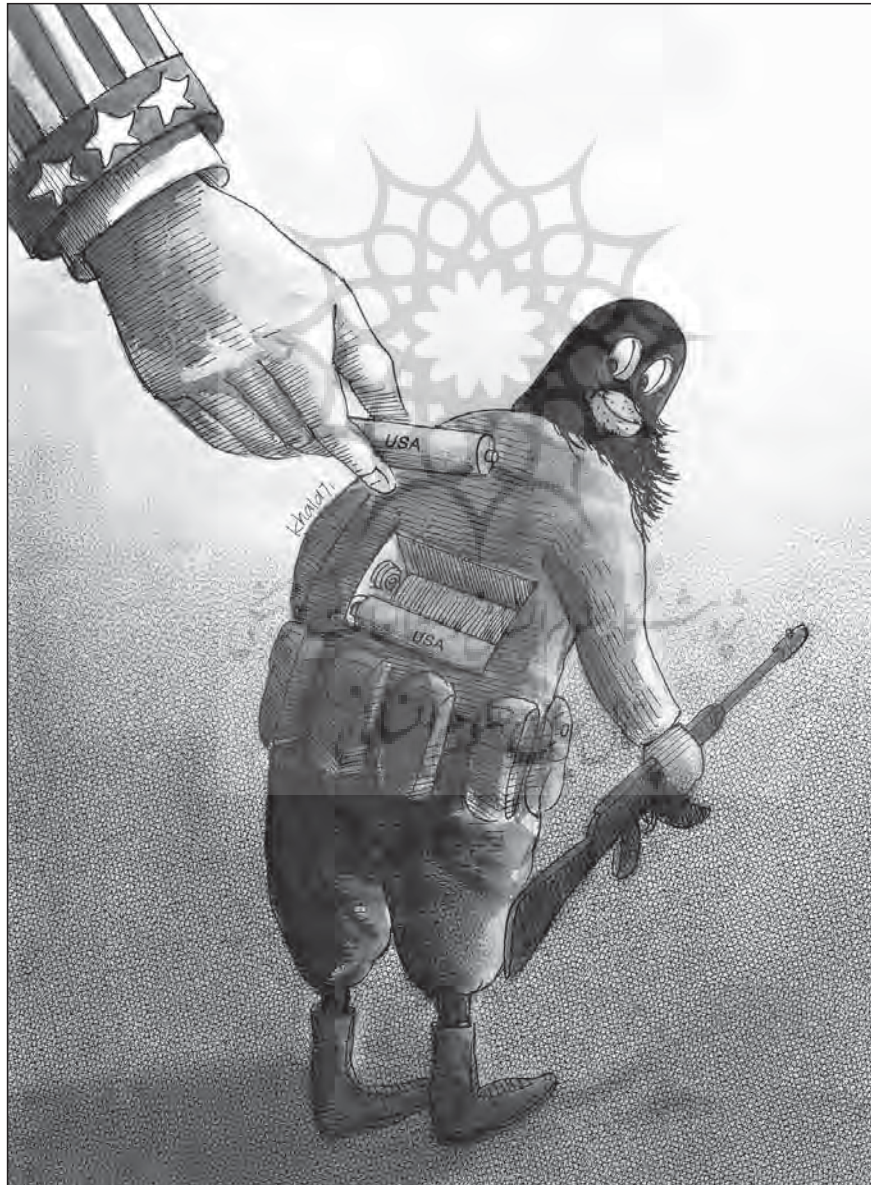
جهانی شدن و القاعده

ابوذر رفیعی قهساره^۱، محمد حاجی پور^۲، مریم مرادی سروسنانی^۳

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان



چکیده:

جهانی شدن، از نمادهای بارز زندگی در چند دهه اخیر و هم‌چنین مهم‌ترین چالش جوامع و کشورها در هزاره سوم می‌باشد. این پدیده که در اثر گسترش وسایل ارتباطی اعم از وسایل حمل و نقل و رسانه‌های ارتباط جمعی به وجود آمده، تمامی افراد، جوامع و فرهنگ‌ها را به یکدیگر پیوند داده و در این بین تأثیراتی را نیز بر آن‌ها داشته است که گروه القاعده نیز در این میان از این فرآیند تأثیراتی را گرفته است. القاعده نیز تشکیلات بین‌المللی نظامی و بنیادگرای اسلامی است که در دوران جنگ شوروی، توسط اسامه بن‌لادن در افغانستان و در شهر پشاور تأسیس شد. این سازمان در قالب شبکه‌های نظامی گوناگون فراملی و به‌عنوان یک جنبش رادیکال اسلام سنی فعالیت می‌کند که با آنچه که تأثیرات و دخالت‌های غیرمسلمانان بر دنیای اسلام می‌نامند، مبارزه کرده و برای گسترش اسلام در جهان فعالیت می‌کنند. در واقع القاعده به‌مثابه جنبشی تروریستی ضد جهانی شدن در واکنش به سلطه آمریکا در سطح جهانی به‌ویژه کشورهای مسلمان شکل گرفته است. به‌طور کلی نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش کیفی-اسنادی، به این پرسش پاسخ دهد که چه رابطه‌ای بین فرآیند جهانی شدن و جنبش القاعده وجود دارد؟ در این راستا، فرضیه ما این است که بین فرآیند جهانی شدن و جنبش القاعده، یک رابطه مستقیم حکم‌فرماست؛ به گونه‌ای که جنبش القاعده از ابزارهایی که فرآیند جهانی شدن در بُعد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و به‌ویژه نظامی در اختیار آن‌ها قرار داده، به بهترین نحو بهره برده است. از سویی دیگر نیز این جنبش سعی بر آن دارد تا نقش رهبری ایالات متحده آمریکا را بر فرآیند جهانی شدن، کم‌رنگ جلوه دهد. در پایان نیز برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنظر خود از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، القاعده، تروریسم، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

یکی از سازمان‌های تروریستی بین‌المللی که در بسیاری از اقدامات تروریستی در افغانستان ضدآمریکایی نقش داشته است، القاعده است. القاعده به‌عنوان یک سازمان نظامی در سال ۱۹۸۸ میلادی به‌منظور رهایی مسلمانان تحت ستم در کشورهای مختلف، از جمله مسلمانان فلسطین، کشمیر و چین و نیز تشکیل خلافت اسلامی جهانی تشکیل شد.

(عباس‌زاده فتح‌آبادی، ص ۳۸)

فرآیند جهانی شدن نیز فرآیند پیچیده‌ای است که یکی از شاخص‌های دهه پایانی قرن بیستم و مهم‌ترین چالش قرن بیست و یکم می‌باشد و فقدان درک صحیح و تعریف مشترک از این مفهوم زمینه‌ساز مباحث متعددی شده است؛ به گونه‌ای که برمبنای تلقی‌های مختلف

و تعاریف گوناگون، نظریه‌های متعددی ارائه شده است. (سمعی اصفهانی و حاجی‌پور، ص ۲)
درواقع جهانی شدن فرهنگ، بر جهانی‌سازی هنجارها، عقاید و اهداف یک فرهنگ و تمدن
خاص بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی با دیگر ملت‌ها و
تمدن‌هاست. (جم، ص ۸۷)

از سویی دیگر، برخی از محققان و جامعه‌شناسان و عالمان علم سیاست مانند برنارد
لوئیس، آنتونی گیدنز، منفرد استگر و بنجامین باربر، برای توضیح پدیده القاعده و تروریسم
ضدآمریکایی آن، از جهانی شدن به‌عنوان متغیر مستقل استفاده نموده‌اند. بنابر این
تعبیر، القاعده به‌عنوان یکی از گروه‌های مخالف جهانی شدن از طریق توسل به اقدامات
خشونت‌آمیز علیه آمریکا که از نظر آن‌ها، رهبری پروژه جهانی شدن را بر عهده دارد،
مخالفت خود را ابراز می‌دارند.

به‌طور کلی نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از روش کیفی-اسنادی، به این پرسش
پاسخ دهد که چه رابطه‌ای بین فرآیند جهانی شدن و جنبش القاعده وجود دارد؟ در این
راستا، فرضیه ما این است که بین فرآیند جهانی شدن و جنبش القاعده، یک رابطه مستقیم
حکم‌فرماست؛ به گونه‌ای که جنبش القاعده از ابزارهایی که فرآیند جهانی شدن در بُعد
فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و به‌ویژه نظامی در اختیار آن‌ها قرار داده، به بهترین نحو
بهره برده است. از سویی دیگر نیز این جنبش سعی بر آن دارد تا نقش رهبری ایالات متحده
آمریکا را بر فرآیند جهانی شدن، کم‌رنگ جلوه دهد. در پایان نیز برای جمع‌آوری داده‌ها و
اطلاعات موردنظر خود از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده خواهیم نمود.

تعریف مفاهیم

۱- جهانی شدن

پیامدهای جهانی شدن، به‌مثابه روندی فراگیر، کلیه ابعاد زندگی فردی و گروهی بشر را
در گستره فضا متأثر ساخته است. سطح و ژرفای این روند، پیوند مستقیمی با نقش‌آفرینی
واحدهای سیاسی در گستره دانش، اقتصاد، برخورداری از میزان فناوری و... داشته است.
(Salzano, 45) تاکنون تعاریف متعددی در رابطه با اصطلاح جهانی شدن ارائه شده است که
در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

مالکوم واترز معتقد است فرآیند جهانی شدن، فرآیندی اجتماعی است که در آن قید و
بندهای جغرافیایی‌ای که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم
به‌طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. (واترز، ص ۱۲)

کلاوس دودس نیز بنیادهای جهانی شدن را چنین می‌شمارد: پایان جنگ سرد،



شبکه‌های مالی و اطلاعات، چندپارگی حاکمیت دولت، منطقه‌گرایی و رسانه‌ها. (Dodds, 10) هم‌چنین در سطح تحلیل کلان، مارتین آلبرو، جهانی شدن را به فرآیندهایی که بر اساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند، تعریف می‌کند. (صداقت، ص ۲۱) در واقع تعاریف عرضه‌شده از جهانی شدن تنوعی چشمگیر یافته‌اند؛ فشردگی جهان، وابسته‌تر شدن بخش‌های مختلف جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره‌ای جهانی، پهناورتر شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده توسط فضا و زمان.

در این‌گونه تعاریف و مفهوم‌بندی‌های متفاوت، محورها و عناصر مشترکی را می‌توان شناسایی کرد. (Archer, 1) می‌توان نقطه مشترک تمامی این دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف جهانی شدن را در کاهش تأثیر مرزهای کشورهای و رو به اضمحلال - رفتن آن خلاصه کرد؛ به گونه‌ای که از این پس حکومت‌های ملی توانایی اراده حاکمیت مطلق بر سرزمین‌های تحت حاکمیت خود را از دست می‌دهند و شرکایی چند در این باره پیدا می‌کنند. (سعیدی و کیا، ص ۲۱-۲۰) آنتونی گیدنز نیز جهانی شدن را نتیجه پوییش مدرنیته تلقی کرده است. او از طریق تفاوت بین مدرنیته و سنت، جهانی شدن را تفسیر و تشریح کرده است. به اعتقاد گیدنز، در مدرنیته هیچ اتکایی به سنت وجود ندارد؛ زیرا تمامی جنبه‌های زندگی تابع عقل بوده و تنها در پرتو این عوامل می‌توانند توجیه شوند و کاهش اهمیت فاصله‌ها، تأثیری شگرف بر جنبه‌های مختلف زندگی داشته است. (Gideon's, 63-62)

۲- تروریسم

تاکنون تعریف جامع و کلی از تروریسم ارائه نشده است؛ برای این که بارزترین اختلاف در تعریف تروریسم در خصوص تفکیک تروریسم از مبارزات جنبش‌های آزادی‌بخش ملی است که بر مبنای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها طبق منشور سازمان ملل متحد مشروع است. از سویی دیگر، تروریسم یک جرم سیاسی است؛ لذا هر دولتی با توجه به اهداف و سیاست‌های خودش برداشت متفاوتی از آن دارد؛ در اینجا می‌توان به برخی از تعاریف ارائه‌شده در ارتباط با مفهوم تروریسم اشاره کرد:

«الگوی نظام‌یافته‌ای از رفتار خشونت‌آمیز که به گونه‌ای طراحی شده است تا جمعیتی تهدید شوند تا سیاست‌های دولت خاصی تحت تأثیر قرار گیرد».

«عملی نهادینه ولی نامعمول که به منظور تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی خاصی انجام می‌گیرد و همواره با کاربرد تهدید یا خشونت همراه است».

«استفاده از زور، خشونت یا تهدید به منظور کسب اهداف سیاسی از طریق ایجاد وحشت،

ارعاب و قوه قهریه». (آقایی، ص ۱۰۴۰)

به‌طورکلی مفهوم تروریسم همواره یکی از مسائل مهم و مطرح در اندیشه سیاسی بوده است تا این‌که بعد از حادثه یازده سپتامبر و به دنبال حمله انتحاری و تروریستی گروهی از هواپیماهای مسافربری ربوده شده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک توجه به پدیده تروریسم در اولویت قرار گرفت و این موضوع به اصلی‌ترین بحث کنفرانس‌های سیاسی و رسانه‌های گروهی جهان واقع شد.

این حادثه تاریخی فراموش‌نشدنی، به‌عنوان نقطه عطفی در نظام بین‌الملل، مفهومی جدید به موضوع تروریسم بخشید. در ارتباط با تعریف تروریسم نیز در دایره‌المعارف بریتانیکا



آمده است: تروریسم یعنی کاربرد سیستماتیک ارعاب یا خشونت غیرقابل پیش‌بینی بر ضد حکومت‌ها و مردم جهت دستیابی به یک هدف سیاسی. (حاتمی، ص ۴۴)

داوود آقایی نیز معتقد است تروریسم، سیاست و تاکتیک است که با هدف تصرف قدرت و برانداختن نظم مبتنی بر قانون اساسی کشور، نقض امنیت عمومی، ارعاب مردم، ایجاد محیط هرج و مرج و نفوذ بر مقامات دولتی جهت اتخاذ تصمیم به نفع تروریست‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی صورت می‌گیرد. (آقایی، ص ۲۴۲)

القاعده

سازمان القاعده در سال ۱۹۸۸م توسط اسامه بن لادن با هدف جذب و آموزش نیروهای جهادی اسلام‌گرا از سراسر جهان در جریان حمله شوروی به افغانستان برای مقابله با اشغالگران کمونیست تشکیل شد. این سازمان که در واقع از دل یک سازمان دیگر تحت



عنوان «دفتر خدماتی» (منظور دفتر خدماتی مجاهدین افغان است) درآمده بود، یک سازمان جهادی بود و به‌طور خاص به جهاد با روس‌ها می‌پرداخت. سازمان مذکور در بیش از ۵۰ کشور دنیا شعبه داشت. اکثر اسلام‌گرایان افراطی از گروه اخوان المسلمین مصر، مخالفین افراطی سعودی و افراطی‌های پاکستانی بودند.

دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، در چارچوب سیاست «سد نفوذ» خود در مقابل کمونیسم شوروی در دوره جنگ سرد از طریق حمایت نظامی و مالی، اسلام‌گرایان را تقویت می‌کردند. در واقع، در دوره جنگ سرد، دین اسلام به‌عنوان یک ابزار سیاسی علیه مسکو از سوی آمریکا به کار گرفته می‌شد. پس از شکست شوروی در جنگ افغانستان در سال ۱۹۸۹م، برخی از مجاهدین عرب به کشورهای خود بازگشتند و مبارزه علیه دولت‌های «فاسد» و «سکولار» خود را ادامه دادند و برخی دیگر نیز در افغانستان ماندند و در قالب «تشکیلات القاعده» تحت آموزش نظامی قرار گرفتند.

اردوگاه‌های مختلفی که عمدتاً توسط اسامه بن‌لادن تأسیس می‌شدند، به جذب اسلام‌گرایان از سراسر دنیا می‌پرداختند و پس از آموزش‌های لازم آن‌ها را به جبهه‌های مختلف مانند فلسطین، کشمیر و چین اعزام می‌کردند. مؤسسان القاعده یعنی «عبدالله عزام»، «اسامه بن‌لادن» و «ایمن الظواهری» با هدف رهایی مسلمانان تحت ستم و تشکیل خلافت اسلامی مبتنی بر شریعت، راهبرد مبارزه و جهاد را انتخاب کردند. در این جهاد، اولویت بر «دشمن نزدیک» یعنی حاکمان کشورهای اسلامی و دولت‌هایی مثل اسرائیل بود که در کشورهای خود به سرکوب جمعیت‌های مسلمان خود می‌پرداختند؛ اما این سازمان ناگهان در اوایل دهه ۱۹۹۰م دچار چرخش راهبردی سریع شد؛ به این معنی که اولویت خود را از «دشمن نزدیک» به سمت «دشمن دور» به عبارت بهتر ایالات متحده آمریکا تغییر داد. از این پس و به‌طور مشخص از سال ۱۹۹۲م که اولین حمله تروریستی القاعده علیه آمریکا صورت گرفت، این سازمان راهبرد خود را مبتنی بر «جهاد علیه آمریکا» در قالب تروریسم مطرح کرد. (بولی و دوران، ص ۶۸)

وضعیت کشورهای عرب و مسلمان در عصر جهانی شدن

شکاف بین کشورهای فقیر و غنی، یکی از آثار مخرب جهانی شدن است؛ در این میان کشورهای عرب و مسلمان و به‌ویژه کشورهای خاورمیانه، با وجود برخورداری برخی از آن‌ها از منابع عظیم انرژی نسبت به کشورهای صنعتی غرب و حتی کشورهای آسیای جنوب شرقی، جایگاه مناسبی ندارند.

سیاست‌های اقتصادی حال حاضر در کشورهای مسلمان به‌استثنای کشورهای مالزی،

اندونزی و ترکیه برای رشد پایدار طراحی نشده است؛ نواقص بازار و مداخله دولت‌های اقتدارگرا در اقتصاد موجب ناکارآمدی و بی‌انگیزگی شرکت‌های داخلی شده است. روند جهانی شدن، کشورهای مسلمان را از طریق در معرض قراردادن اقتصادهایشان با یک درجه بالای وابستگی، دسترسی جهانی محدود، بیکاری بالا، نابرابری درآمد و فقر، قربانی کرده است؛ در سال ۲۰۰۰م درآمد سرانه متوسط در کشورهای مسلمان حدود ۱۰۱۵ دلار بود که این مقدار ۵ برابر کمتر از درآمد سرانه متوسط جهانی است. علی‌رغم این که مسلمانان با ۱/۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰ جمعیت، حدود ۲۲/۵ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، اما سهم آن‌ها از کل درآمد جهانی در سال ۲۰۰۰م، ۴/۴ درصد بوده است. این در حالی است که بیش از دو سوم مسلمانان جهان در سال ۱۹۹۹م، هنوز در شرایط توسعه انسانی متوسط به پائین به سر می‌برند. (الریبه، ص ۵۴-۵۶)

بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱م، کمتر از ۱ درصد مسلمانان از یک استاندارد توسعه انسانی بالا برخوردار بودند و حدود ۳۸ درصد از آن‌ها زیر شرایط بسیار پایین‌تر از حد متوسط زندگی قرار داشتند. (الریبه، ص ۷۷) ذکر برخی آمار مقایسه‌ای که «عامر الریبه» در کتاب خود تحت عنوان «جهانی شدن و جهان اسلام» به آن پرداخته، شاید خالی از فایده نباشد.

در سال ۲۰۰۰م، فروش شرکت نفتی عظیم «اکسون موبیل» ۲۱۰ میلیارد دلار بود که بیشتر از تولید ناخالص داخلی ۲۵ کشور مسلمان می‌باشد. (الریبه، ص ۳)

مطابق تحقیقاتی که توسط «مجله فورچون» انجام شده است، شش شرکت چندملیتی بزرگ آمریکایی در سال ۲۰۰۰ میلادی، بیش از ۱ تریلیون دلار درآمد کسب کردند که این مبلغ بیش از ۴ برابر کل درآمد همه کشورهای مسلمان و یا ۸ برابر درآمد کل کشورهای عرب است. مقایسه‌ای که «پیتر وارن سینگر» با استفاده از گزارش توسعه انسانی اعراب به‌وسیله برنامه توسعه سازمان ملل که در سال ۲۰۰۲م منتشر کرده نیز جالب توجه است؛ ۲۲ کشور عرب شامل کشورهای خلیج فارس تولیدکننده نفت، جمعاً تولید ناخالص داخلی‌شان کمتر از کشور اسپانیا است؛ هم‌چنین تمام ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، جمعاً تولید ناخالص داخلی‌شان کمتر از کشور فرانسه است. (Singer, 417)

اسلام سیاسی، عاملی مؤثر در تروریسم ضد آمریکایی القاعده

القاعده یکی از گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی معاصر محسوب می‌شود. از این‌رو بررسی پدیده اسلام‌گرایی سیاسی و تحولات آن در شناخت القاعده حائز اهمیت می‌باشد. اکثر محققان ریشه‌ها و عوامل اسلام‌گرایی سیاسی را به شرایط تاریخی دوره استعمار غربی



بازمی‌گردانند. «هرایر دکمجیان» معتقد است اسلام‌گرایی سیاسی در پاسخ به شرایط بحرانی جهان اسلام در سه قرن اخیر شکل گرفت و یک پاسخ فرهنگی بومی به این شرایط داد. (دکمجیان، ۲۱)

از نظر بنیادگرایان اسلامی، بازگشت به اصول و بنیادهای دینی مطابق جامعه اسلامی نخستین زمان پیامبر^(ص) و خلفای راشدین، بازگشت به اصل و قاعده است. واکنش بنیادگرایانه به تدریج تبدیل به گفتمان مسلط سیاسی در اغلب کشورهای اسلامی در سه دهه پایانی قرن بیستم شد. «لورنس دیویدسون» اصول مشترک جنبش‌های بنیادگرا را این‌گونه برشمرده است: تأکید بر زوال سیاسی و اخلاقی جهان اسلام در طول قرن‌ها در اثر فراموشی اسلام، تهاجم غرب علیه سرزمین‌های اسلامی در اثر این زوال و تأکید بر احیای اسلام و شریعت اسلامی به‌عنوان راه حل. (Davidson, 13 - 12)

از دیگر ویژگی‌های مشترک جریان‌های بنیادگرا، تأکید بر اصل جهاد به‌عنوان رکن ششم اسلام می‌باشد. در ضمن، همه گروه‌های بنیادگرا بر اساس دشمنی و تضاد با غرب شناخته می‌شوند. (روا، ص ۲۱۶)

همه گروه‌های بنیادگرا خشونت‌طلب نیستند و اصلاً همه آن‌ها سیاسی نیستند. این گروه‌ها شامل طیف وسیعی از گروه‌های میانه‌رو تا رادیکال می‌شوند. بر اساس دیدگاه «وینچنزو اولیوتی»، می‌توان دو جریان کلی بنیادگرایی اسلامی را در جهان سنی تشخیص داد: یکی جریان وهابی-سلفی و دیگری نیز جریان اخوان‌المسلمین.

وهابی‌ها و نیز جنبش بزرگ‌تر سلفی آن‌گونه که تصور می‌شوند بی‌رحم و خشن نیستند، فقط «سلفی‌های تکفیری» که اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می‌دهند، به استفاده از خشونت قائل‌اند. به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهان، در اسلام جهاد تدافعی واجب است؛ آن هم دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیرنظامیان است. تکفیری‌ها به هیچ‌کدام از این قواعد پایبند نیستند. به‌عنوان مثال «گروه مسلح اسلامی» الجزایر که تکفیری است، در جنگ‌های داخلی آن کشور از کشتار ده‌ها هزار انسان بی‌گناه حمایت کرد، اما گروه «جبهه آزادی‌بخش اسلامی» که سلفی است، فقط کشتار افراد دولتی را مجاز دانست. (Olivetti, 43 - 48)

بن‌لادن و طرفداران او خود را وهابی یا سلفی یا تکفیری توصیف نمی‌کنند، ایدئولوژی بن‌لادن قبل از این که وهابی یا سلفی باشد، یک دیدگاه سیاسی نسبت به وضعیت خاورمیانه است؛ مبارزه القاعده با دولت آمریکا به این علت نیست که آن‌ها در زمره کفار قرار دارند، بلکه آن‌ها از سیاست‌های سرکوبگرانه آمریکا انتقاد می‌کنند. البته آن‌ها برای توجیه اقدامات خود از اصول و مبانی مذهبی استفاده می‌کنند؛ اما اخوان‌المسلمین، مادر و محور اغلب

حرکت‌های اسلامی محسوب می‌شود. اکثر فعالان سیاسی که از این گروه الهام می‌گیرند، بر اصول دموکراسی و رعایت قواعد بازی سیاسی تأکید دارند. (قرضاوی، ص ۴۷)

تجربه اخوان المسلمین نشان می‌دهد که سازمان‌های بنیادگرای اسلامی توسط افراد نسبتاً میانه‌رو به وجود می‌آیند و پس از سرکوب دولتی به سمت خشونت پیش می‌روند. گروه «جماعت اسلامی» و «جهاد اسلامی» که از اخوان المسلمین جدا شدند، بیانگر این تحول است. بین «اخوان المسلمین» مصر و وابستگان آن مثل «جبهه عمل اسلامی» اردن و «جماعه الاصلاح» کویت که بر ابزار مسالمت‌آمیز تأکید دارند از یک طرف و «جماعت اسلامی» یا «التکفیر و الهجره»، «جهاد اسلامی»، «القطیبون» مصر، «جبهه



مسلح اسلامی» الجزایر و «القاعده» که بر شیوه‌های خشونت‌آمیز تأکید دارند، تمایز اساسی وجود دارد. سال ۱۹۶۷م که در آن ارتش‌های متحد عرب از اسرائیل شکست خوردند، سال احیای اسلام سیاسی محسوب می‌شود. پس از آن دو حادثه مهم دیگر در سال ۱۹۷۹م یعنی «انقلاب اسلامی ایران» و «تجاوز شوروی به افغانستان»، موج جدید اسلام‌گرایی را در خاورمیانه به راه انداخت. حوادث مذکور تأثیر عمده‌ای در ایجاد بیش از یکصد جنبش اسلامی معاصر در خاورمیانه، آسیا، آفریقا، قفقاز، بالکان و هم‌چنین اروپا داشت. از اواخر دهه ۱۹۷۰م به بعد، روند افراطی شدن بنیادگرایی اسلامی نیز آغاز شد. در مصر گروه‌های خشونت‌طلب منشعب از جنبش نسبتاً میانه‌رو اخوان المسلمین در دهه مذکور شروع به حملات خشونت‌بار علیه مقامات دولتی نمودند که اوج آن ترور «انور سادات» در اکتبر ۱۹۸۱م بود. در عربستان نیز در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹م، شورشیان مسلح اسلام‌گرا به رهبری



«جهیمان العتیبه»، کنترل سرزمین‌های اطراف مکه و مدینه را به‌دست گرفتند و خواستار آزادسازی کشور از دست پادشاهی سعودی شدند. جنگ شوروی علیه افغانستان در سال ۱۹۷۹م، هزاران داوطلب جنگجو را از سراسر جهان اسلام به جهاد علیه شوروی و کمک به مجاهدین کشاند. این داوطلبان که به آن‌ها «اعراب افغان» نیز گفته می‌شد، در جریان جنگ تجربه نظامی فراوانی کسب کردند که این خود مرحله مهمی در توسعه راهبردی سلفی‌های انقلابی محسوب می‌شد.

جنگ مذکور به بین‌المللی شدن اسلام‌گرایی و تمایل هرچه بیشتر آن به خشونت انجامید. تجربه اسلام‌گرایی در مصر، سودان و الجزایر در دهه ۱۹۹۰م به‌خوبی نشان از روند افراطی شدن اسلام‌گرایی دارد. تحول جدیدی که در جهت افراطی‌تر شدن جنبش‌های اسلام‌گرا رخ داد، جنگ خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱م بود. حضور آمریکا در خلیج‌فارس و به‌ویژه عربستان در جریان جنگ، این برداشت را در گروه‌های افراطی اسلامی ایجاد کرد که غرب استعمار دوباره کشورهای اسلامی را آغاز کرده است. از این‌رو به تدریج روند به سمتی پیش رفت که در نهایت جهاد علیه کفر بزرگ یعنی آمریکا، در برابر کفر کوچک یعنی رژیم‌های فاسد کشورهای اسلامی، در رأس برنامه گروه‌های تندرو اسلامی و القاعده قرار گرفت.

جهانی شدن و القاعده

مفهوم جهانی شدن ابزاری مرسوم برای تحلیل تحولات مختلف در عرصه سیاست بین‌الملل در یکی دو دهه اخیر بوده است. برخی محققان برای توضیح پدیده القاعده و تروریسم ضدآمریکایی آن از جهانی شدن به‌ویژه جهانی شدن فرهنگ به‌عنوان یک متغیر مستقل استفاده کرده‌اند. به‌طورکلی، جهانی شدن فرهنگ به افزایش تعاملات فرهنگی از طریق مبادله انسان‌ها، عقاید، نگرش‌ها و کالاهای فرهنگی و به تبع آن دگرگونی در افکار و عقاید و شیوه‌های زندگی محلی در اثر مواجهه با رویه‌های فرهنگی جهانی مربوط می‌شود. دو دیدگاه متفاوت در مورد جهانی شدن فرهنگ وجود دارد؛ دیدگاه تجانس‌گرا و دیدگاه تنوع‌گرا.

دیدگاه نخست بیشتر متعلق به نویسندگان مارکسیست است؛ این دیدگاه جهانی شدن را آخرین مرحله امپریالیسم غربی می‌داند. به عبارت دیگر، جهانی شدن فرآیند سلطه غرب به رهبری آمریکا یا سرمایه‌داری بر همه فرهنگ‌ها می‌باشد (آمریکایی شدن). آن‌ها جهانی شدن را به معنی گسترش ارزش‌های فرهنگی، کالاهای مصرفی و شیوه زندگی آمریکایی می‌دانند و آن را نفی می‌کنند. دیدگاه دوم یا دیدگاه تنوع‌گرا، جهانی شدن فرهنگ را بر اساس تنوع فرهنگی تبیین می‌کند. جهانی شدن تولید، باعث پاسخ‌های گوناگون فرهنگی به

نیروهای جهانی شدن می‌شود؛ نتیجه آن هم تجانس فرهنگی در حال افزایش نیست، بلکه «جهانی محلی شدن» است؛ یعنی تعامل پیچیده بده و بستان‌های فرهنگی جهانی و محلی و جهانی شدن در برگیرنده یک حالت «دیالکتیک جهانی و محلی» است.

به گفته عامر الربیه، در جوامع مسلمان برداشت غربی شدن و آمریکایی شدن از جهانی شدن برداشت غالب است. جهانی شدن به‌عنوان تولید تمدن غرب با گسترش عناصر غیرمذهبی، فردگرایی، مصرف‌گرایی، برابری جنسیتی و آزادی، نظام ارزشی و اعتقادات مذهبی مردم را تضعیف می‌کند. (الربیه، ص ۲۷)

به اعتقاد فوزی نجار، اکثر اعراب جهانی شدن را یک طرح آمریکایی می‌دانند که می‌خواهد فرهنگ آمریکایی را به‌عنوان یک مدل در کل جهان گسترش دهد. (نجار، ص ۹۱) برخی محققان بر نقش جهانی شدن در گسترش تروریسم ضدآمریکایی القاعده تأکید دارند؛ از بین این افراد، برخی مانند «برنارد لوئیس» بیشتر به جنبه‌های اقتصادی جهانی شدن تأکید دارند و برخی دیگر مانند «بنجامین باربر» و «آنتونی گیدنز» به جنبه‌های فرهنگی آن. لوئیس در توضیح ریشه‌های تروریسم القاعده گفته است که وضعیت ناگوار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان اسلام، باعث ایجاد روحیه یأس و به تبع آن اعمال خشونت علیه غرب شده است. (Lewis, 113)

«منفرد استگر» از القاعده تحت عنوان عناصر افراطی در جمعیت ضد جهانی شدن یاد کرده است. القاعده، به گفته او حملات ۱۱ سپتامبر را علیه نمادهای اقتصاد و فرهنگ جهانی شدن تحت سلطه ایالات متحده ترتیب داده است. (Steger, 11) «باربر» نیز در توضیح مبارزات ضدآمریکایی القاعده گفته است که امپریالیسم فرهنگی که او آن را «مک ورلد» نامیده، سرمایه‌داری مصرفی بی‌روح را در جهان گسترش داده و جهان را به یک بازار یکپارچه تبدیل کرده است. مک ورلد از نظر او محصول فرهنگ آمریکایی و به عبارتی نماد فرهنگ آمریکاست. از نظر او گرایش‌های استعماری مک ورلد، مقاومت‌های سیاسی و فرهنگی را در شکل جهاد تحریک کرده است؛ اما به تعبیر «گیدنز»، القاعده یک جنبش بنیادگرا می‌باشد و بین سنت و بنیادگرایی یک رابطه اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. بنیادگرایی اسلامی از نظر او مدافع خانواده سنتی است و با هرگونه پیشرفت زن و آزاد شدن از نقش‌های اجتماعی و فرهنگی سنتی مخالف است و با دموکراسی خصومت شدید دارد؛ برای رد این فرضیه باید به چند نکته اساسی اشاره کرد: نخست این که با توجه به عدم توافق محققان در مورد تاریخ دقیق شروع جهانی شدن، برای برقراری از سال‌ها پیش از القاعده شکل گرفته است و تشکیل یا تغییر راهبرد آن، ارتباط علی یافت. (Barber, 17)

وضعیت اقتصادی نامساعد کشورهای اسلامی که «لوئیس» آن را متغیر مستقل خود



قرار داده، چیزی مربوط به دهه ۱۹۹۰م نیست. «آنتونی گیدنز» نیز جهانی شدن را در واقع گسترش فرهنگ مدرنیته دانسته است و معتقد است مدرنیته موضوع جدیدی نیست و حداقل به دوره استعمار برمی‌گردد؛ اما اگر برای رفع مشکل زمانی به این توجیه روی بیاوریم که جهانی شدن به‌طور خاص به دهه ۱۹۹۰م برمی‌گردد، کمی به بحث «استگر» و «باربر» نزدیک می‌شویم؛ اما مشکلی که اینجا مطرح می‌شود بحث چگونگی اثرگذاری است؛ دو محقق مذکور اساساً شواهدی در این خصوص ذکر نمی‌کنند و هر دو بر اساس این توجیه بنیادی بحث کرده‌اند که جهانی شدن به سلطه و گسترش اقتصاد و فرهنگ لیبرال به رهبری آمریکا انجامید و این امر تبعاتی برای اقتصاد و فرهنگ دیگر کشورها، به‌ویژه جهان سوم، به دنبال داشته است و آن‌ها به نوبه خود به حرکت‌های مقاومت‌گرایانه روی آورده‌اند. (Gideon's, 13)

به‌طور کلی، القاعده برای کم‌رنگ نشان دادن نقش آمریکا در رهبری فرآیند جهانی شدن، از ابزارهایی که این فرآیند در ابعاد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در اختیار آن‌ها قرار داده، به بهترین نحو بهره برده است تا به این هدف خود جامه عمل بپوشاند.

نتیجه‌گیری

پس از تبیین و بررسی مفاهیم جهانی شدن، تروریسم و القاعده و وضعیت کشورهای عرب و مسلمان در عصر جهانی شدن و نیز عکس‌العمل جنبش القاعده در مقابل روند رو به رشد فرآیند جهانی شدن، به این نتیجه رسیدیم که جهانی شدن، به سلطه و گسترش اقتصاد و فرهنگ لیبرال به رهبری آمریکا انجامیده است. این امر تبعاتی را برای اقتصاد و فرهنگ دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای جهان سوم به دنبال داشته است و آن‌ها را به انجام حرکت‌های مقاومت‌گرایانه‌ای سوق داده است.

گروه‌های بسیاری در سطح جهانی بانگیزه‌ها و دلایل مختلف با تأکید بر پیامدهای منفی جهانی شدن به رهبری ایالات متحده آمریکا مانند بی‌عدالتی‌ها و شکاف فقیر و غنی در سطح ملی و جهانی، از بین رفتن فرهنگ‌های بومی و محلی و...، به مخالفت با جهانی شدن پرداخته‌اند؛ القاعده نیز یکی از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی است که ضد جهانی شدن به رهبری ایالات متحده آمریکا است. این گروه که از سال ۱۹۸۸ میلادی برای مقابله با سلطه آمریکا بر کشورهای اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی شکل گرفت، علاوه بر استفاده از برخی از فرصت‌های اطلاعاتی و ارتباطی و به‌ویژه نظامی که این فرآیند در اختیار آن‌ها قرار داده است، اما در نهایت به راهبرد تروریسم ضدآمریکایی روی آورده که در این راه به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است.

در پایان نیز به این نتیجه رسیدیم که بین فرآیند جهانی شدن و جنبش القاعده، یک رابطه مستقیم حکم فرماست؛ به گونه‌ای که جنبش القاعده از ابزارهایی که فرآیند جهانی شدن در بُعد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و به‌ویژه نظامی در اختیار آن‌ها قرار داده، به بهترین نحو بهره برده است. از سویی دیگر نیز این جنبش سعی بر آن دارد تا نقش رهبری ایالات متحده آمریکا را بر فرآیند جهانی شدن، کم‌رنگ جلوه دهد.

منابع:

- ۱- آقایی، بهمن، (۱۳۸۲)، فرهنگ حقوقی بهمن، چاپ دوم، تهران، انتشاران گنج دانش.
- ۲- آقایی، داوود، (۱۳۹۲)، تحلیلی بر راهکارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱.
- ۳- پولی، میثائیل؛ دوران، خالد، (۱۳۸۱)، اسامه بن‌لادن و تروریسم جهانی، ترجمه هومن وطنخواه، تهران، نشر کاروان.
- ۴- جم، رضا، (۱۳۸۱)، دین و جهانی شدن؛ انگاره‌ها و برداشت‌ها، فصلنامه فرهنگ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- ۵- حاتمی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، تروریسم از دیدگاه اسلام، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد واحد شهرضا اصفهان، سال ۲، شماره ۶.
- ۶- دکم‌جیان، هرایی، (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، چاپ ۳، تهران، انتشارات کیهان.
- ۷- رواء، البویه، (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۸- سعیدی، رحمان؛ کیا، علی‌اصغر، (۱۳۸۵)، نقش جهانی شدن و رسانه‌ها در هویت فرهنگی، تهران، خجسته.
- ۹- صداقت، پرویز، (۱۳۷۹)، سرگذشت جهانی شدن و زمینه‌های آن، ماهنامه بورس.
- ۱۰- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۹۱)، سیاست آمریکا در خاورمیانه و تروریسم ضدآمریکایی القاعده، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ آمریکاشناسی و اسرائیل‌شناسی، سال ۱۴، شماره ۲.
- ۱۱- قرضایی، یوسف، (۱۳۸۱)، اخوان‌المسلمین؛ هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، انتشارات احسان.
- ۱۲- کوشا، سهیلا؛ فروغی‌نیا، حسین؛ دارابی‌نیا، مرتضی، (۱۳۹۲)، مفهوم تروریسم دریایی در مقررات حقوق بین‌الملل، فصلنامه علمی - تخصصی اندیشمندان حقوق، سال ۱، شماره ۳.
- ۱۳- واترز، مالکوم، (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، دلاوری.
14. Godden's, Antony. (1990). Cambridge, Polity Press.the Consequences of Modernity,
15. Archer, M. (1991), Diversity, International Sociology.Sociology For one World: Unitary and
16. Barber, Benjamin. (1995), Ballantine Books.Jihad VS M.C. World, New York:
17. Davidson, Lawrence, (1998), York: Green Wood Press, P 13-12.Islamic Fundamentalism, New
18. Dodd's, Klaus. (2000), Prentice Hal Pub.Geopolitics in a Changing World,
19. Gideon's, Anthony. (2002), Globalization Is Reshaping Our Lives,Runaway World; How London: Profile Books.
20. Lewis, Bernard. (2003), Unholy terror, New York: The Modern Library.The Crisis of Islam: Holy War and
21. Olivetti, Vincenzo. (2002), and its Consequences, United Kingdom: Am de UsTerror's Source: the Ideology of books, P 48-43.Wahhabi - Slavism
22. Najjar, Fuzzy. (2005), Middle East Policy, 5002, Vol.the Arabs, Islam and Globalization, 7, No. 3, P. 19.
23. Rabi'e, Amer. (2000), Malaysia: Malta JayaGlobalization and the Muslim World, Publishing House, P. 27.